



اینترنت هم قربانی آزادسازی قیمت‌ها شد

کارت زرد مجلس به وزیر ارتباطات در خصوص گرانی روزافزون بسته‌های اینترنتی

دهی تلفن همراه، عدم توسعه تلفن ثابت روستایی و گرانی روزافزون بسته‌های اینترنتی مورد بررسی قرار گرفت، در این نشست جعفری آذرپس از استماع توضیحات وزیر مربوطه، از پاسخ‌های وی قانع نشد. پس از آن، سوال مربوطه به رأی صحن علنی گذاشته شد که در نهایت نمایندگان از پاسخ‌های وزیر قانع نشده و بنابراین وزیر ارتباطات از مجلس کارت زرد دریافت کرد.

گرانی اینترنت در حدی است که روز گذشته مجلس دوازدهم با حضور وزیر ارتباطات به این موضوع پرداخت و نمایندگان از پاسخ‌های وزیر ارتباطات در خصوص گرانی روزافزون بسته‌های اینترنتی قانع نشده و ستار هاشمی از مجلس کارت زرد دریافت کرد. در نشست علنی دیروز (سه‌شنبه ۱۷ شهریور) مجلس شورای اسلامی، سوال علی جعفری آذر نماینده مردم تبریز از سیدستار هاشمی وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در خصوص عدم آنتن

در ۲ سال گذشته سیاست آزادسازی قیمت‌ها که توسط دولت مسعود پزشکیان اتخاذ شده به فضای ارتباطات و اینترنت هم کشیده شده و تعرفه‌های اینترنت به شدت افزایش یافته است. فقط در سال جاری تاکنون دوبار قیمت اینترنت همراه افزایش یافته و مجموعاً ۵۰ درصد گران شده در حالی که سال گذشته هم ۲۰ درصد گران شده بود. قیمت اینترنت ثابت هم در سال جاری حدوداً ۱۰۰ درصد گران شده است.

«حجت‌الله عبدالملکی»، وزیر کار دولت شهید رئیسی در گفت‌وگو با چارسوق:

عامل اصلی گرانی‌ها رها کردن بازار ارز است



آمریکا زالوی اقتصاد جهانی بوده و به دنبال غارت ایران است

عامل اصلی موج گرانی‌های اخیر رها کردن بازار ارز و کالا از سوی دولت پزشکیان است

هزینه حمل‌ونقل دریایی بر تورم ایران ناچیز است

نه مسائل ارزی و نه محاصره دریایی نمی‌تواند در ایران قحطی ایجاد کند

در ایران امروز هیچ‌گاه قحطی نخواهد شد

درآمد نفتی ایران در دوران جنگ رمضان ۲/۷ برابر شد

تصمیمات غلط دولت پزشکیان عامل گرانی‌هاست

صید بزرگ سپاه در هرمز

شکار یک فروند زیرسطحی هوشمند دشمن آمریکایی در تنگه هرمز

با عنایت خاصه خداوند متعال رزمندگان نیروی دریایی سپاه یکی از مدرن‌ترین زیر دریایی‌های هوشمند و بدون سرنشین ارتش تروزیست آمریکا را در ورودی تنگه هرمز طی یک اقدام پیچیده اشراف اطلاعاتی و عملیاتی در سحرگاه امروز به دام انداختند. به گزارش سپاه نیوز، اطلاعاتیه شماره ۱۲ نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم
وَأَخْرَىٰ تُجَنُّوهُا تُصْرَقُنَ اللَّهُ وَقَتَحَ وَيُشْرُ الْقَوْمِينَ (صف/۱۳)

مردم معبود شده ایران عزیز؛

با عنایت خاصه خداوند متعال رزمندگان نیروی دریایی سپاه یکی از مدرن‌ترین زیر دریایی‌های هوشمند و بدون سرنشین ارتش تروزیست آمریکا را در ورودی تنگه هرمز طی یک اقدام پیچیده اشراف اطلاعاتی و عملیاتی در سحرگاه سه‌شنبه به دام انداختند. این زیرسطحی هوشمند از جدیدترین تکنولوژی در حوزه زیرسطحی در دنیا برخوردار بوده، که سال ۲۰۲۵ میلادی به ناوگان ارتش تروزیست آمریکا تحویل شده است. گفتنی است این زیرسطحی اکنون به غنیمت گرفته شده شد.

وما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم



اعتراض مجلس به گرانی اینترنت



علی جعفری آذر، نماینده مردم تبریز، آذرشهر و اسکودر جلسه علنی سه‌شنبه، ۱۷ شهریور مجلس شورای اسلامی که به صورت مجازی تشکیل شد، در جریان سوال از وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، با بیان اینکه هدف از طرح سوال‌ها و تذکرات، چیزی جز رضایت مردم و کارآمد ساختن دولت در عرصه خدمت نیست، اظهار کرد: سوال بنده به خرداد سال گذشته برمی‌گردد و صرفاً مربوط به محدودیت‌ها و مشکلات شش ماه اخیر و شرایط جنگی نیست.

در ابتدا لازم می‌دانم از همه زحمتکشان عرصه مخابرات و ارتباطات کشور بابت تلاش‌های بی‌وقفه آنها، به‌ویژه در شرایط جنگ، تشکر و قدردانی کنم. جعفری آذر خطاب به وزیر ارتباطات گفت: آقای دکتر هاشمی، بنده در آغاز دولت به جنابعالی رأی مثبت دادم، حضوری تبریک عرض کردم و اشاره کردم که شما وزیر جوان دولت چهاردهم هستید و تلاش کنید موفقیت شما برای کشور چشمگیر باشد؛ اما با عرض شرمندگی، بعد از دو سال معلوم شد که «خود غلط بود آنچه ما می‌پنداشتیم». جنابعالی علیرغم جوانی، متأسفانه تحرک یک‌آدم ۷۰ ساله را هم در این دوران مسئولیت نداشتید و مسئولیت خود، نطق‌های همکاران ما و شکایت مردم را به شوخی گرفتید.

بسته‌های اینترنتی گران و «توخالی»؛ نظارت کجاست؟

عضو کمیسیون اجتماعی مجلس با انتقاد از نحوه عرضه بسته‌های اینترنتی گفت: شرکت‌های ارائه‌کننده بسته‌های اینترنتی که امروز متأسفانه باز هم از آنها حمایت کردید، عملاً به مردم بسته‌های فیک، توخالی و گران می‌فروشتند و کسی هم بر آنها نظارت نمی‌کند؛ در حالی که از طرف حاکمیت، دولت و نظام، جنابعالی و وزارتخانه شما مسئول این امر هستید. ای کاش در گزارش کمیسیون قیمت اینترنت را با قیمت بنزین، نوشابه، سیگار و ساندیس مقایسه کردند. جعفری آذر با اشاره به فشار اقتصادی بر مردم گفت:



سقوط تجارت آمریکا با شیخ نشینان خلیج فارس

جدیدترین آمار رسمی از تجارت خارجی آمریکانشان می دهد جنگ علیه ایران و انسداد تنگه هرمز باعث سقوط شدید تجارت آمریکا با کشورهای عربی خلیج فارس شده است.

بررسی جدیدترین آمار تجارت خارجی آمریکا با هفت کشور عربی حاشیه خلیج فارس در ۷ ماهه ۲۰۲۴ نشان می دهد جنگ علیه ایران و بسته شدن تنگه هرمز، فقط اقتصاد کشورهای منطقه را تحت فشار قرار نداده، بلکه آمریکا نیز در تجارت دو جانبه با این کشورها دچار زیان شده است.

سقوط ۲۶ درصدی واردات آمریکا از کویت

بر اساس گزارش مرکز آمار آمریکا، واردات این کشور از کویت در ۷ ماهه ۲۰۲۴ با سقوط ۷۶ درصدی مواجه شده و از ۹۰۰ میلیون دلار در ۷ ماهه ۲۰۲۵ به ۲۱۲ میلیون دلار در مدت مشابه امسال رسیده است. هم زمان صادرات آمریکا به کویت نیز حدود ۳۹ درصد کاهش یافته و از ۱۰۴۸۵ میلیارد دلار در ۷ ماهه سال قبل به ۹۰۶ میلیون دلار در مدت مشابه امسال رسیده است.

براین اساس مجموع تجارت آمریکا و کویت در ۷ ماهه نخست سال جاری میلادی با افت ۵۲ درصدی به ۱۱۸ میلیارد دلار رسیده است. ارزش تجارت دو کشور در مدت مشابه سال قبل ۲۰۳۸۵ میلیارد دلار اعلام شده بود.

افت ۳۹ درصدی صادرات آمریکا به عراق

در تجارت آمریکا با عراق نیز کاهش شدیدی مشاهده می شود. واردات آمریکا از عراق در ۷ ماهه سال قبل ۳۰۸۰۷ میلیارد دلار بوده که این رقم در مدت مشابه امسال با افت ۴۲ درصدی به ۲۰۲۰۲ میلیارد دلار رسیده است. صادرات آمریکا به عراق نیز با کاهش ۳۹ درصدی از ۸۷۶ میلیون دلار به ۵۳۱ میلیون دلار رسیده است.

مجموع تجارت دو کشور در ۷ ماهه سال قبل ۴۰۶۸۳ میلیارد دلار بوده که این رقم با کاهش ۴۱ درصدی به ۲۰۳۳ میلیارد دلار در مدت مشابه امسال رسیده است. کاهش هم زمان صادرات و واردات میان دو کشور نشان می دهد جنگ و اختلال در شبکه حمل و نقل منطقه ای فقط بر جریان انرژی اثر نگذاشته، بلکه تجارت کالا میان آمریکا و عراق را نیز محدود کرده است.

قطر، واردات آمریکا نصف شد

تجارت آمریکا با قطر نیز در همین مسیر حرکت کرده است. واردات آمریکا از قطر با کاهش ۴۹ درصدی از ۱۰۴۰۱ میلیارد دلار در ژانویه تا جولای ۲۰۲۵ به ۲۰۹ میلیون دلار در مدت مشابه امسال رسیده است. صادرات آمریکا به قطر نیز ۲۵ درصد کاهش یافته و از ۴۹۷ میلیارد دلار در ۷ ماهه سال قبل به ۱۰۸۷۶ میلیارد دلار در ۷ ماهه ۲۰۲۴ رسیده است.

تجارت قطر و آمریکا در ماه های ژانویه تا جولای امسال ۲۰۲۸۵ میلیارد دلار بوده که این رقم کاهش ۳۴ درصدی نسبت به تجارت ۳۰۸۹۸ میلیارد دلاری دو کشور در مدت مشابه سال قبل داشته است.

بحرین: سقوط ۵۹ درصدی صادرات آمریکا

صادرات آمریکا به بحرین نیز یکی از شدیدترین کاهش ها را ثبت کرده است. این رقم از ۸۰۶ میلیون دلار در ۷ ماهه ۲۰۲۵ به ۳۲۷ میلیون دلار در مدت مشابه ۲۰۲۴ رسیده که کاهش ۵۹ درصدی را نشان می دهد. واردات آمریکا از بحرین نیز ۴۰ درصد افت داشته و از ۷۵۵ میلیون دلار در ۷ ماهه سال قبل به ۴۵۱ میلیون دلار در مدت مشابه امسال رسیده است. تجارت بحرین و آمریکا در ژانویه تا جولای ۲۰۲۴ نصف شده و به ۷۷۸ میلیون دلار بالغ شده است. در مدت مشابه سال قبل تجارت دو کشور ۱۵۶۱ میلیارد دلار اعلام شده بود.

عمان؛ تنها استثنا در واردات آمریکا

در میان هفت کشور، عمان شرایط متفاوتی دارد. واردات آمریکا از این کشور برخلاف سایر شرکای منطقه ای ۲۳ درصد افزایش یافته و از ۶۸۱ میلیون دلار در ۷ ماهه سال قبل به ۸۲۹ میلیون دلار در مدت مشابه ۲۰۲۴ رسیده است. با این حال، صادرات آمریکا به عمان ۱۹ درصد کاهش یافته و از ۱۰۲۵۳ میلیارد دلار در ۷ ماهه ۲۰۲۵ به ۱۰۱۰۴ میلیارد دلار در مدت مشابه امسال رسیده است. مجموع تجارت عمان و آمریکا در ۷ ماهه ۲۰۲۴ با کاهش ۴ درصدی به ۱۰۸۵۳ میلیارد دلار رسیده است.

عربستان؛ افزایش صادرات آمریکا برخلاف روند منطقه

عربستان تنها کشوری است که آمریکا در ۷ ماهه ۲۰۲۴ توانسته صادرات خود به آن را به شکل قابل توجهی افزایش دهد. صادرات آمریکا به عربستان از ۷۰۳۹۹ میلیارد دلار در ژانویه تا جولای ۲۰۲۵ به ۱۰۱۱۶ میلیارد دلار در ۷ ماهه ۲۰۲۴ رسیده که بدین ترتیب ۲۷ درصد رشد کرده است. اما حتی در تجارت با عربستان نیز واردات آمریکا ۷ درصد کاهش یافته و از ۶۰۱۹۹ میلیارد دلار در ۷ ماهه ۲۰۲۵ به ۵۰۷۵ میلیارد دلار در مدت مشابه امسال رسیده است. تجارت دو کشور در این مدت رشد ۱۲ درصدی داشته و به ۸۰۷۶ میلیارد دلار رسیده است.

واردات آمریکا از امارات ۱۸ درصد افت کرد

امارات به عنوان بزرگ ترین مقصد صادراتی آمریکا در میان این هفت کشور، وضعیت متفاوتی دارد. صادرات آمریکا به امارات تقریباً ثابت مانده و فقط ۰.۷ درصد کاهش یافته اما واردات آمریکا از این کشور ۱۸ درصد پایین آمده است. آمریکا در ۷ ماهه ۲۰۲۵ بالغ بر ۱۷۰۱۰۴ میلیارد دلار کالا به امارات صادر کرده بود که این رقم در مدت مشابه امسال به ۱۶۰۹۸۵ میلیارد دلار کاهش یافته است. واردات از امارات نیز در ۷ ماهه سال قبل ۴۰۴۰۸ میلیارد دلار بوده که در مدت مشابه امسال به ۳۰۶۲۰ میلیارد دلار کاهش یافته است. مجموع تجارت امارات و آمریکا در ۷ ماهه امسال ۲۰۰۶۵ میلیارد دلار بوده است. این رقم افت ۴ درصدی نسبت به مدت مشابه سال قبل داشته است. امارات یکی از مهم ترین مراکز تجاری و لجستیکی منطقه محسوب می شود و هرگونه اختلال طولانی مدت در مسیر تنگه هرمز می تواند هزینه حمل و نقل و تجارت در منطقه را افزایش دهد. به هر ترتیب الگوی کلی تجارت دو جانبه آمریکا با کشورهای منطقه نشان می دهد جنگ علیه ایران و بسته شدن یا محدود شدن مسیر تنگه هرمز برای اقتصاد آمریکا نیز هزینه زیادی داشته و به ویژه کاهش شدید واردات از کشورهایی مانند کویت، عراق و قطر و افت تجارت با بحرین نشان دهنده اختلال در جریان عادی تجارت آمریکا با منطقه خلیج فارس است. از این منظر، می توان گفت انسداد تنگه هرمز به عنوان یک گلوگاه حیاتی اقتصاد جهانی، هزینه جنگ را از ایران و کشورهای منطقه فراتر برده و بخشی از آن را به اقتصاد آمریکا نیز منتقل کرده است.



حجت الله عبدالملکی، وزیر کار دولت شهید رئیسی در گفت وگو با چارسوق:

عامل اصلی گرانی ها رها کردن بازار ارز است

- آمریکا زالوی اقتصاد جهانی بوده و به دنبال غارت ایران است
- عامل اصلی موج گرانی های اخیر رها کردن بازار ارز و کالا از سوی دولت پزشکیان است
- هزینه حمل و نقل دریایی بر تورم ایران ناچیز است
- نه مسائل ارزی و نه محاصره دریایی نمی تواند در ایران قطعی ایجاد کند
- در ایران امروز هیچ گاه قطعی نخواهد شد
- درآمد نفتی ایران در دوران جنگ رمضان ۲/۷ برابر شد
- تصمیمات غلط دولت پزشکیان عامل گرانی هاست

گفت وگو

برای بررسی دقیق تر چرایی موج گرانی های اخیر، احتمال وقوع قطعی و شرایط کشور در دوران تحمیل جنگ و محاصره از سوی آمریکا به گفت وگو با «حجت الله عبدالملکی»، وزیر کار دولت شهید رئیسی پرداخته ایم:

- **آیا اکنون که مسئولان دولت چهارم به خصوص شخص رئیس جمهور ادعا می کنند: موج گرانی ماه های اخیر به دلیل شرایط جنگی تحمیل شده به کشورمان است؟**

صریح بگویم که دو جنگ ۱۲ و ۴۰ روزه هیچ تأثیری حتی در حد یک درصد هم بر افزایش تورم نداشته اند. ما در ایران ۸۰ سال است که درگیر تورم هستیم و این تورم دو عامل عمده دارد. عامل اصلی و ابتدایی ایجاد تورم در ایران، ارزش پول ملی یا همان نرخ ارز است. ما به عیان شاهد بودیم که در دو جنگ ۱۲ و ۴۰ روزه نرخ ارز نه تنها گران نشد بلکه ارزان تر هم شد و در نتیجه مهم ترین عامل ایجاد تورم در از زمان دو جنگ مذکور نداشتیم. در نتیجه گرانی های اخیر اصلاً ربطی به دو جنگ آمریکا علیه ایران ندارد. عامل دوم تولید تورم در ایران، قیمت حامل های انرژی مانند بنزین و گازوئیل است که هر نوع افزایش قیمت در آن ها بلافاصله ایجاد تورم و گرانی خواهد کرد. در دوران جنگ ما این موتور تولید تورم را نیز خاموش کرده بودیم، چراکه دولت پزشکیان به دلیل شرایط جنگی، تمامی برنامه های افزایش قیمت بنزین و گازوئیل را موقتاً به تأخیر انداخت. بنابراین به مسئولان دولتی توصیه می کنم که این قدر تقصیر موج گرانی های اخیر را بر گردن شرایط جنگی نیندازند. به بیان دیگر، بهتر است دلیل گرانی ها را در تصمیمات و اقدامات دولت جستجو کنند.

- **آیا قبول دارید که وقوع جنگ آمریکا و ایران و به دنبال آن انسداد تنگه هرمز هزینه های کشتیرانی را برای همه کشورها از جمله ایران افزایش داده است؟ آیا نباید ریشه تورم را در همین مسئله و تأثیر آن بر قیمت تمام شده کالاها جستجو کرد؟**

چندان با شما موافق نیستم. اولاً توجه کنید که هزینه حمل و نقل دریایی در تورم کلی ایران ناچیز است. ثانیاً اکثر کالاهای ایرانی با کشتی های ایرانی جابه جا شده اند که قاعدتاً افزایش هزینه سوخت نداشته اند. ثالثاً عمده ذخایر کالایی کشور در دوران پیش از جنگ و به دلیل پیش بینی هایی که شده بود تهیه و ذخیره سازی شده و لذا ما در زمان جنگ اصلاً تردد چندان در دریا نداشته ایم که هزینه این تردد بخواهد افزایش یافته و بر تورم کالاها تأثیر بگذارد. در نتیجه قاطعانه می گویم که دریاوردی هیچ هزینه اضافی بر اقتصاد ایران طی ۶ ماه اخیر تحمیل نکرده است. بنابراین دولت چهارم باید به دنبال بهانه تراشی های دیگری برای توجیه گرانی ها باشد.

- **آیا جنگ باعث کاهش درآمد های ارزی و در نتیجه شوک به اقتصاد ایران نشده است؟ آیا شوک مذکور در قالب موج گرانی ها خود نمای می کند؟**

این یک دروغ آشکار است. چراکه درآمد های ارزی کشور در جنگ رمضان نه تنها کاهشی نیافته بلکه افزایش هم داشته است. در روزهایی از جنگ که ما همچنان امکان صادرات نفت داشتیم قیمت نفت ایران ۸۵ درصد افزایش و حجم نفت صادراتی نیز ۵۰ درصد بالا رفته است. در نتیجه حتی اگر روزهای محاصره دریایی را هم عاری از صادرات نفت در نظر بگیریم باز هم درآمد ارزی جمهوری اسلامی ایران در ایام جنگ رمضان

که دولت با اتخاذ سیاست هایی که باعث نااطمینانی از آینده می شود روح و روان مردم را تحت فشار گذاشته و اقتصاد را در شرایط التهاب نگه داشته است. همان طور که گفتیم دولت پزشکیان بازار را رها کرده است. اثر روانی هم دقیقاً در همین راستاست که در ۲ سال اخیر، مردم فارغ از جنگ و صلح به دلیل بی خیالی دولت چهارم در قبال کنترل بازار دائماً انتظار گرانی دارند. در نتیجه اگر اثر روانی هم باعث گرانی ها شده باشد باز این اثر روانی نه زاینده جنگ که به دلیل عملکرد دولت چهارم است.

- **ریاست محترم جمهوری مطرح کرده بودند که اگر حذف ارز ترجیحی ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومانی انجام نمی شد در کشور قطعی رخ می داد. همچنین مقامات آمریکایی دائماً تبلیغ و جنگ رسانه ای انجام می دهند که نتیجه محاصره دریایی ایران در نهایت وقوع قطعی در کشورمان است. آیا اصلاً ایران کشوری است که امکان وقوع قطعی در آن وجود داشته باشد؟**

بستگی فقط در دیر یا زود چه زمانی صحبت می کنیم. اگر درباره دوران جنگ های جهانی اول و دوم صحبت می کنیم پاسخ مثبت است و ما وقتی تاریخ را می خوانیم می بینیم که متأسفانه به دلیل توطئه استعمارگران، ضعف بنیه تولید در ایران و عملکرد ضعیف مقامات کشور، در دوران دو جنگ جهانی در ایران قطعی شد و میلیون ها نفر جانشان را از دست دادند. همچنین در دهه شصت و دوران دفاع مقدس ما هنوز میراث دار کاستی های دوران پهلوی بودیم. یعنی بنیه تولید در ایران به دلیل اینکه در زمان پهلوی تولید در اولویت سیاست گذاری ها قرار نداشت ضعیف بود. اما من به طور قاطع می گویم که اصلاً و ابداً امکان وقوع قطعی در ایران امروز چه به دلیل مسائل ارزی که آقای پزشکیان مدعی شده و چه به دلیل محاصره دریایی دشمن آمریکایی وجود نداشته و ندارد. چراکه بنیه تولیدی کشور ما به برکت ۴ دهه تلاش های داخلی بسیار قوی است. امروزه ما فقط ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی مان را واردات انجام می دهیم. همچنین فقط ۱۵ درصد از غذای مورد نیاز مردم و دام وارد می شود و در تولید ۸۵ درصد غذای کشور خودکفا هستیم. همچنین خوشبختانه این موهبت را داریم که عمده زنجیره تولید را در کشورمان ایجاد کرده ایم. بنابراین دلیلی نمی بینم که عده ای مردم را از وقوع قطعی بترسانند. چراکه امکان وقوع قطعی در ایران وجود ندارد. جالب است که مردم عزیز ما بدانند که محاصره دریایی یک دیوار فولادی است که مردم عزیز ما بدانند که اکنون که آمریکایی ها سعی در القای مثال، واردکننده برنج پاکستانی که هر کیلو برنج وارداتی برای او ۴۵ هزار تومان آب خورده؛ همین برنج را کیلویی ۲۶۰ هزار تومان به مغازه دار فروخته است. واقعاً حیرت آور است که بازار در این دولت به این شکل به حال خودش رها شده است. در حالی که در دولت شهید رئیسی نظارت های سخت و سختی بر بازار اعمال می شد و واردکننده برنجی که هر کیلو برای او ۲۸ هزار تومان آب خورده بود اجازه نداشت آن را بیش از ۳۰ تا ۳۲ هزار تومان در بازار توزیع کند. در نهایت معتمد که جنگ در افزایش قیمت ها هیچ اثری نداشته و موج گرانی هایی که مردم را از زرده زاینده تفکرات و اقدامات دولت پزشکیان است.

- **بگذارید صریح بپرسم. پس شما دلیل موج گرانی افسارگسیخته اخیر را چه چیزی می دانید؟**

دلیل گرانی های اخیر قطعاً سیاست های غلط اقتصادی دولت چهارم در ۲ سال اخیر به خصوص ایام منتهی به جنگ است. ما می بینیم که در ۲ سالی که از عمر دولت چهارم می گذرد نرخ ارز دائماً رو به افزایش بوده و هیچ توجهی به حفظ ارزش پول ملی نشده و نمی شود. بنابراین افزایش تورم در این ۲ سال امری اجتناب ناپذیر بوده است. تازه همان طور که گفتیم نرخ ارز در ایام دو جنگ ۱۲ و ۴۰ روزه برخلاف سیاست دولت کاهش هم یافت. بنابراین دولت چهارم هم در بهانه افزایش نرخ ارز و تورم به بهانه جنگ هم نمی تواند در جهت توجیه فشار گرانی هایی که به مردم وارد کرده استفاده کند. از سوی دیگر دولت پزشکیان اعتقاد راسخی دارد که بازار را باید به حال خودش رها کند و هیچ نظارت و دخالتی در آن نداشته باشد. در حالی که عدم دخالت دولت در بازار در شرایطی که تعداد عرضه کنندگان محدود است در نهایت باعث افزایش قیمت ها خواهد شد. به عنوان مثال، واردکننده برنج پاکستانی که هر کیلو برنج وارداتی برای او ۴۵ هزار تومان آب خورده؛ همین برنج را کیلویی ۲۶۰ هزار تومان به مغازه دار فروخته است. واقعاً حیرت آور است که بازار در این دولت به این شکل به حال خودش رها شده است. در حالی که در دولت شهید رئیسی نظارت های سخت و سختی بر بازار اعمال می شد و واردکننده برنجی که هر کیلو برای او ۲۸ هزار تومان آب خورده بود اجازه نداشت آن را بیش از ۳۰ تا ۳۲ هزار تومان در بازار توزیع کند. در نهایت معتمد که جنگ در افزایش قیمت ها هیچ اثری نداشته و موج گرانی هایی که مردم را از زرده زاینده تفکرات و اقدامات دولت پزشکیان است. ما ایران است و این ناوگان معاف

از هر نوع محاصره دریایی به راحتی به هر نقطه ای حرکت می کند. بنابراین احتمال وقوع قطعی در ایران صغیر است.

- **برخی کارشناسان معتقدند اگر دولت پزشکیان در اجرای حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی به مانند روش دولت شهید رئیسی در حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی عمل می کرد؛ مردم آسیب کمتری متحمل می شدند. نظر شما به عنوان عضو کابینه شهید رئیسی چیست؟**

به طور کلی معتمد هر نوع افزایش قیمت ارز اقدامی نامطلوب و اشتباه است. حال چه در قالب حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی و یا در قالب حذف ارز ۲۸۵۰۰ تومانی این اتفاق رقم خورده باشد. اما دولت شهید رئیسی در ماجرای حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی خیلی تلاش کرد که تأثیرات توری آن بر بازار و مردم به حداقل ممکن برسد. در نتیجه اثر توری حذف ارز ۴۲۰۰ تومانی در دولت قبل خیلی کمتر از اثر توری تصمیم دی ماه ۱۴۰۴ دولت پزشکیان بود. چراکه دولت پزشکیان اصلاً سیاستی برای مدیریت بازار کالاها مختلف ندارد. یعنی دولت چهارم هم خیلی راحت قیمت ارز را بالا برد و هم خیلی راحت بازار را به حال خودش رها کرد تا قیمت ها به صورت دیوانه وار جهش کنند. در نتیجه مردم از تصمیم دولت وفاق ضربه بسیار شدیدی خورده اند.

- **کارشناسان معتقدند اگر دولت پزشکیان میزان مشخصی از مواد غذایی و کالاهای اساسی سفره مردم را به مانند آنچه در دوران دفاع مقدس ۸ ساله در قالب کوپن رخ داد در اختیار مردم می گذاشت؛ به نتیجه بسیار بهتری از کالابرگ یک میلیون تومانی که ارزش آن در نتیجه تالاطمات ارزی بسیار کاهش یافته دست می یافت. نظر شما چیست؟**

مردم عزیز ما در جریان باشند که نظر مجلس با نظر دولت در ماجرای کالابرگ کاملاً متفاوت بود. مجلسی ها می خواستند دولت مقدار مشخصی از سبد غذایی را در قالب کالابرگ با قیمت ثابت مثلاً برای مدت زمان یک سال در اختیار مردم قرار دهد تا امنیت غذایی و روانی جامعه تأمین شود. اما متأسفانه دولت چهارم زیر بار نرفت. ظاهراً برای دولت چهارم هیچ اهمیتی ندارد که این یک میلیون تومان کالابرگ که ارزش آن شاید آهم کاهش یافته چه مقدار قدرت خرید به هر شخص یا خانواده می دهد. به هر حال دولت چهارم اشتباه محاسباتی بسیار بدی کرد و اگر به نظر مجلس فعلی یا روش دولت زمان دفاع مقدس عمل می کرد قطعاً رضایت مردم بیشتر بود. چراکه کارآمدی روش فعلی دولتی ها در بحث کالابرگ زیر سؤال جدی رفته است.

- **آیا فکر می کنید درباره اهمیت تنگه هرمز مبالغه می شود یا به راستی اعمال قدرت جمهوری اسلامی ایران بر این تنگه توانسته اقتصاد جهانی را تحت تأثیر قرار دهد؟**

اهمیت تنگه هرمز از ابتدا بر همه از جمله ما مشخص بود اما در ۶ ماه اخیر این اهمیت بیش از پیش بر همه ما آشکار شده است. به عنوان مدرس اقتصاد بین الملل معتقدم باید زیرشاخه ای با عنوان اقتصاد تنگه هرمز به رشته اقتصاد بین الملل اضافه شود. تنگه هرمز فقط گذرگاه ۲۰ درصد نفت و ۳۰ درصد گاز دنیا نیست. بلکه گذرگاه ۴۰ تا ۶۰ درصد کود شیمیایی دنیاست. در صورت عدم تأمین این حجم از کود شیمیایی، جهان دچار بحران غذایی شده و قیمت مواد غذایی تا ۲ برابر یا ۳ برابر خواهد رفت. از سوی دیگر، وقتی دریاوردی در تنگه هرمز دچار مشکل شود در تمام دریاها و اقیانوس های دنیا مختل خواهد شد. یعنی حمل و نقل بین المللی فلج می شود. در همین مدت انسداد تنگه، نه تنها سوخت جت ۲ برابر افزایش قیمت پیدا کرده بلکه تقاضا برای هواپیماهای جدید از دو شرکت سازنده بوئینگ و ایرباس نیز کاهش یافته است. یعنی صنعت هواوردی در صورت بسته ماندن تنگه هرمز دیگر آن سودآوری گذشته را نخواهد داشت. در زمینه هوش مصنوعی نیز شرکت های بزرگ جهانی که عمده تأ آمریکایی هستند ۱/۵ تریلیون دلار بر روی هوش مصنوعی سرمایه گذاری کرده اند که انسداد تنگه هرمز زنجیره تأمین آن ها را با اختلال جدی مواجه کرده است. کابل های اطلاعات و اینترنت جهانی هم از زیر تنگه هرمز عبور می کند. صنعت خودروسازی جهان هم از بسته بودن تنگه هرمز آسیب جدی دیده است. در نتیجه باید گفت اقتصاد تنگه هرمز بسیار مهم است و تسلط ایران بر این تنگه بسیار برای اقتصاد جهانی مهم است. بنابراین ایران باید تسلط خود بر تنگه را همچنان حفظ کند. ما معتقدیم هر آنچه خسارت که دشمنان ما پس از انقلاب اسلامی در قالب جنگ و تحریم به ما وارد کرده اند با حفظ کنترل ایران بر تنگه هرمز قابل جبران است.

- **این بحث که اگر رابطه ما با آمریکا بهبود پیدا کند این کشور ۳ تریلیون دلار در اقتصاد ایران سرمایه گذاری خواهد کرد را چه قدر منطبق بر واقعیت می دانید؟**

بعد از جنگ جهانی دوم اقتصاد آمریکا به بزرگترین زالوی اقتصاد جهانی تبدیل شده است. از ۱۹۷۱ تا به حال دائماً تأ تجارتی آمریکا منفی بوده است. یعنی به میزان ۲۰ تریلیون دلار در این ۵۵ سال از سوی آمریکا از باقی کشورهای جهان کسر شده اما چیزی به کشورهای ایران را داشته باشیم. در اقتصاد ایران راز داشته باشیم. ثروت این کشور به دست آمریکا غارت می شود. سفر ترامپ به کشورهای حاشیه خلیج فارس را به یاد بیاورید که ترامپ اعلام کرد از کشور کوچک امارات قول سرمایه گذاری ۴ تریلیون دلاری در آمریکا را گرفته است. بنابراین آمریکایی که خودش لنگ غارت دیگران است نمی تواند و نمی خواهد که در ایران ۳ تریلیون دلار سرمایه گذاری کند و چنین ادعاهایی شبیه ریاست.



بعد، احیای بخش هایی از اراضی کم بازده است؛ البته به شرط آنکه هزینه آب، اصلاح خاک و حفظ پایداری اکوسیستم در محاسبات اقتصادی لحاظ شود.

اهمیت موضوع برای گندم دوچندان است. برآورد FAO نشان می دهد تولید گندم ایران در سال ۲۰۲۵ حدود ۱۲٫۵ میلیون تن بوده که نزدیک به ۱۲ درصد کمتر از میانگین بوده است. برای ۲۰۲۶ نیز FAO تولید گندم را حدود ۱۲ میلیون تن برآورد کرده و نیاز وارداتی سال زراعی ۲۷/۲۰۲۶ را حدود ۳ میلیون تن پیش بینی کرده است.

این ارقام نشان می دهد هر فناوری که بتواند حتی بخشی از شفاف عملکردی ناشی از شوری و کم آبی را کاهش دهد، مستقیما با مسئله امنیت غذایی و واردات گندم ارتباط پیدا می کند.

نسخه ایرانی نباید کپی چینی باشد

با این حال، خطر اصلی در مواجهه با چنین دستاوردهایی، ساده سازی بیش از حد ماجراست؛ اینکه تصور کنیم کافی است بذر Jingmai۱۸۹۱ وارد ایران شود و زمین های شور کشور به مزارع پرپایزه تبدیل شوند. چنین برداشتی از نظر فنی قابل دفاع نیست. تجربه چین نشان می دهد بذر به تنهایی راه حل نیست. اصلاح خاک، مدیریت زهکشی، کیفیت آب آبیاری، زمان بندی آبیاری، تغذیه متناسب با انتخاب دقیق منطقه همگی در کنار ژنتیک قرار گرفته اند. حتی پژوهش های داخلی نیز بر همین رویکرد تلفیقی تأکید دارند. برای نمونه، در خوزستان پژوهشگران استفاده از روش کف کاری را به عنوان یکی از راهکارهای کاهش اثر شوری در محدوده ریشه گندم مطرح کرده اند و کاهش قابل توجه شوری در این ناحیه را گزارش کرده اند.

از سوی دیگر، چین هنوزهنر این پروژه را به معنای «قابل کشت شدن بیابان ها» در مقیاس گسترده نمی داند. طبق گزارش های منتشرشده، از زمان آغاز برنامه کشاورزی در حاشیه بیابان در سال ۲۰۲۳، تنها کمی بیش از ۶۶۶۷ هکتار از اراضی حاشیه ای وارد این برنامه شده و محدودیت های زیست محیطی همچنان پابرجاست.

برای ایران نیز مسیر منطقی، آغاز یک برنامه آزمایشی چندساله است؛ نه توزیع قوری یک رقم در سطح ملی. ابتدا باید مناطق دارای شوری مشخص، کیفیت آب قابل قبول و امکان زهکشی شناسایی شوند. سپس ارقام داخلی و خارجی مقاوم به شوری در کنار یکدیگر آزمایش شوند و عملکرد آنها نه فقط بر اساس تن در هکتار، بلکه بر اساس مترمکعب آب مصرفی به ازای هر کیلوگرم گندم، هزینه اصلاح خاک، هزینه کود و پایداری عملکرد سنجیده شود.

در نهایت، دستاورد Jingmai۱۸۹۱ بیش از آنکه وعده تبدیل بیابان به زمین کشاورزی باشد، یک تغییر در نگاه به مسئله تولید است. در شرایطی که FAO در تازه ترین گزارش خود اعلام کرده قیمت جهانی مواد غذایی در اوت ۲۰۲۶ به بالاترین سطح از اواخر ۲۰۲۲ رسیده و پیش بینی تولید جهانی غلات را نیز کاهش داده، ظرفیت های جدید تولید اهمیت بیشتری پیدا کرده اند.

برای ایران، پیام این تجربه روشن است: امنیت غذایی آینده الزاما از توسعه سطح زیرکشت نمی گذرد؛ بخشی از آن می تواند از مدیریت هوشمند زمین هایی عبور کند که امروز کم بازده، ششور یا در آستانه خروج از چرخه تولید هستند. اگر اصلاح ژنتیکی با مدیریت آب و خاک، نقشه برداری دقیق اراضی و ارزیابی اقتصادی همراه شود، زمین شور دیگر صرفا یک تهدید نیست و می تواند به بخشی از راه حل تبدیل شود.



ایران می تواند زمین های شور را به سنگرامنیت غذایی تبدیل کند

اقلیمیی و سوءمدیریت، وسعت اراضی متاثر از شوری می تواند به شکل محسوسی افزایش یابد. بنابراین، فناوری هایی که بتوانند بخشی از این زمین ها را بدون فشار مضاعف بر منابع طبیعی وارد چرخه تولید کنند، از منظر امنیت غذایی اهمیت استراتژیک پیدا می کنند.

وقتی ژنتیک با مدیریت زمین ترکیب می شود

آزمایش دوم اهمیت بیشتری برای درک قابلیت واقعی این فناوری دارد. در حاشیه صحرای تکلهمکان، Jingmai۱۸۹۱ در زمین هایی با شوری شدید مورد کشت قرار گرفت و در اواسط ژوئن ۲۰۲۶ بیش از ۵٫۲۵ تن در هکتار محصول داد؛ حدود ۷۵۰ کیلوگرم بیشتر از ارقام دیگر مورد استفاده در همان منطقه. در این قطعه، میزان شوری متوسط خاک حدود ۸٫۶ در هزار گزارش شده و پایین حال، محصول قابل برداشت به دست آمده است. اهمیت این رقم زمانی روشن تر می شود که بدانیم کشاورزان منطقه پیش از این در زمین های مناسب ترین با ارقام معمولی

از سوی دیگر، داده های تازه منتشرشده از سوی موسسه تحقیقات فنی و مهندسی کشاورزی نشان می دهد بیش از ۱۰ میلیون هکتار از اراضی کشاورزی کشور تحت تأثیر روند شوری منابع آب و خاک قرار گرفته است. این موسسه همچنین اعلام کرده حدود ۷۵ درصد منابع آب زیرزمینی و ۵۵ درصد منابع آب سطحی کشور روند شوری دارند. در

چنین شرایطی، انکا به توسعه سطح زیرکشت برای افزایش تولید گندم عملا با محدودیت منابع آب برخورد می کند. راه حل منطقی تر، افزایش بهره‌وری زمین های موجود و در مرحله

بنابراین، ارزش واقعی پروژه چین در «رکورد عملکرد» خلاصه نمی شود؛ بلکه در اثبات این موضوع است که یک رقم مناسب می تواند در کنار مدیریت صحیح، دامنه زمین های بالقوه قابل استفاده برای تولید را افزایش دهد.

آزمایش گندم هیبرید Jingmai۱۸۹۱ در زمین های شور و خشک جنوب سین کیانگ، بار دیگر مرزهای تولید را اراضی نامتعارف را جابه جا کرده اما اهمیت این تجربه برای ایران نه در انتقال یک رقم، بلکه در الگویی است که ژنتیک، مدیریت خاک و بهره‌وری آب را هم زمان به کار می گیرد.

در زمانی که افزایش دمای زمین، کاهش منابع آب و گسترش شوری خاک، ظرفیت تولید کشاورزی را در بسیاری از کشورها محدود کرده، چین یک بار دیگر توجه ها را به سمت زمین هایی برده که تا همین چند سال پیش بخش مهمی از آنها از نظر اقتصادی برای تولید غلات جذاب نبودند.

آزمایش رقم گندم هیبرید Jingmai۱۸۹۱ در جنوب سین کیانگ و حاشیه صحرای تکلهمکان نشان داده که ترکیب اصلاح ژنتیکی با مدیریت دقیق مزرعه می تواند حتی در شرایط بسیار دشوار، تولید قابل توجهی ایجاد کند.

داده های منتشرشده درباره این پروژه نشان می دهد Jingmai۱۸۹۱ که توسط آکادمی علوم کشاورزی و جنگلداری پکن و پس از حدود ۹ سال تحقیق توسعه یافته، برای تحمل هم زمان خشکی، شوری و کمبود مواد غذایی در خاک طراحی شده است. این رقم در یک قطعه به شدت شور و قلیایی در جنوب سین کیانگ عملکردی در حدود ۱۱٫۵ تن در هکتار ثبت کرده است؛ رقمی که تقریباً دو برابر متوسط عملکرد گندم چین در سال ۲۰۲۵ است. آمار رسمی چین، عملکرد متوسط گندم این کشور را در

سال ۲۰۲۵ حدود ۹٫۴۵ تن در هکتار اعلام کرده بود. البته همین جایک نکته مهم وجود دارد؛ این ۱۱٫۵ تن در هکتار را نباید با عملکردی که در شرایط کاملاً طبیعی بیابان حاصل شده یگسان دانست. زمین آزمایشی مدیریت شده بوده و اصلاح خاک، مدیریت آب و تغذیه گیاه در نتیجه نهایی نقش داشته اند.

قزاقستان؛ حلقه اتصال ایران به آسیای مرکزی و آب های آزاد



۳ میلیارد دلار نیز مطرح شده است. بنابراین، هدف ۳ میلیارد دلاری را باید یک افق بلندمدت تر دانست، در حالی که رسیدن به یک میلیارد دلار، هدف عملیاتی نزدیک تر دو کشور محسوب می شود.

خزرو کریدور شمال، جنوب؛ مزیت اصلی ایران

یکی از مهم ترین تفاوت های رابطه ایران و قزاقستان با روابط تجاری معمول، ظرفیت بالای ترانزیتی آن است. قزاقستان به شبکه ریلی آسیای مرکزی و چین دسترسی دارد و ایران می تواند مسیر اتصال این کشور به خلیج فارس، دریای عمان و بازارهای جنوب آسیا باشد. داده های رسمی قزاقستان نشان می دهد حجم حمل و نقل در کریدور بین المللی شمال- جنوب در سال ۲۰۲۵ بار شد ۱۲ درصدی به ۳٫۵ میلیون تن رسید. هم زمان، حمل و نقل ریلی میان ایران و قزاقستان ۶۹ درصد افزایش یافت. دو کشور اکنون در حال بررسی می توانند هزینه حمل کالاها ی قزاقستان به بنادر جنوبی ایران را کاهش هدد و در مقابل، دسترسی صادرکنندگان ایرانی به بازارهای آسیای مرکزی را تسهیل کنند. در همین چارچوب، قزاقستان در سال ۲۰۲۶ گام دیگری

تجارت اواسط دهه گذشته و همچنین اهداف جدید تهران و آستانه دارد.

درواقع، سهم ایران از تجارت خارجی قزاقستان همچنان بسیار محدود است. براساس داده های منتشرشده در قزاقستان، تجارت با ایران در سال ۲۰۲۵ تنها حدود ۰٫۳ درصد از کل تجارت خارجی این کشور را تشکیل داده

است. این رقم در مقایسه با شرکای اصلی قزاقستان، از جمله چین، روسیه، ازبکستان و ترکیه، نشان می دهد ظرفیت بزرگی برای افزایش سهم ایران در بازار این کشور وجود دارد

تجارت با ایران در سال ۲۰۲۵ تنها حدود ۰٫۳ درصد از کل تجارت خارجی این کشور را تشکیل داده است. این رقم در مقایسه با شرکای اصلی قزاقستان، از جمله چین، روسیه، ازبکستان و ترکیه، نشان می دهد ظرفیت بزرگی برای افزایش سهم ایران در بازار این کشور وجود دارد.

تجارت با ایران در سال ۲۰۲۵ تنها حدود ۰٫۳ درصد از کل تجارت خارجی این کشور را تشکیل داده است. این رقم در مقایسه با شرکای اصلی قزاقستان، از جمله چین، روسیه، ازبکستان و ترکیه، نشان می دهد ظرفیت بزرگی برای افزایش سهم ایران در بازار این کشور وجود دارد.

تجارت با ایران در سال ۲۰۲۵ تنها حدود ۰٫۳ درصد از کل تجارت خارجی این کشور را تشکیل داده است. این رقم در مقایسه با شرکای اصلی قزاقستان، از جمله چین، روسیه، ازبکستان و ترکیه، نشان می دهد ظرفیت بزرگی برای افزایش سهم ایران در بازار این کشور وجود دارد.

تجارت با ایران در سال ۲۰۲۵ تنها حدود ۰٫۳ درصد از کل تجارت خارجی این کشور را تشکیل داده است. این رقم در مقایسه با شرکای اصلی قزاقستان، از جمله چین، روسیه، ازبکستان و ترکیه، نشان می دهد ظرفیت بزرگی برای افزایش سهم ایران در بازار این کشور وجود دارد.

قزاقستان با قرار گرفتن در قلب آسیای مرکزی و ایران با دسترسی به آب های آزاد، ظرفیت ایجاد یک مسیر تجاری راهبردی را دارند؛ مسیری که می تواند تجارت دو کشور را با بازارهای منطقه و جهان پیوند دهد.

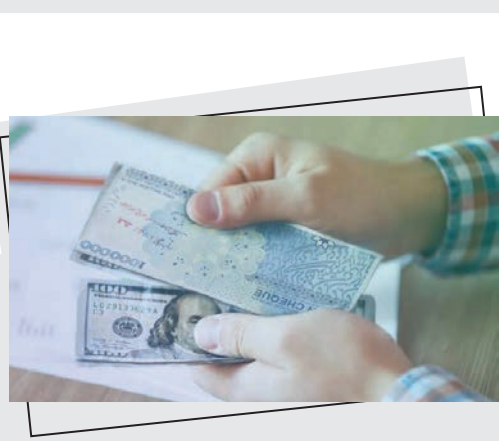
روابط اقتصادی ایران و قزاقستان طی سال های گذشته از سطح راینی های عمومی و مناسبات سنتی فاصله گرفته و به سمت همکاری های عملیاتی در تجارت، ترانزیت، کشاورزی، لجستیک و سرمایه گذاری حرکت کرده است. قرار گرفتن دو کشور در حاشیه دریای خزر، دسترسی ایران به آب های آزاد و جایگاه قزاقستان در آسیای مرکزی، ظرفیت قابل توجهی برای شکل گیری یک مسیر تجاری مکمل میان دو اقتصاد ایجاد کرده است؛ مسیری که در صورت رفع موانع بانکی و لجستیکی می تواند فراتر از تجارت دو جانبه، به توسعه نقش ایران در اتصال آسیای مرکزی به آب های آزاد نیز منجر شود.

آخرین آمارهای رسمی نشان می دهد تجارت دو کشور در سال ۱۴۰۴ به ۴۳۰٫۲ میلیون دلار رسید که نسبت به رقم ۳۴۰٫۳ میلیون دلار در سال ۱۴۰۳، رشد ۲۶٫۰ درصدی را نشان می دهد. با این حال، ترکیب این رشد با آنچه در سال قبل رخ داده متفاوت است. در سال ۱۴۰۳، صادرات ایران به قزاقستان حدود ۲۱۶٫۰ میلیون دلار و صادرات قزاقستان به ایران حدود ۱۲۲٫۴ میلیون دلار بود؛ اما در سال ۱۴۰۴ صادرات قزاقستان به ایران با جهشی نزدیک به دو برابر به ۳۲۹٫۳ میلیون دلار رسید. در حالی که صادرات ایران به قزاقستان به حدود ۱۹۱ میلیون دلار کاهش یافت. بنابراین، افزایش حجم تجارت در سال ۱۴۰۴ عمدتاً تحت تأثیر رشد صادرات قزاقستان بوده و تراز تجاری که در سال ۱۴۰۳ به نفع ایران بود، در سال ۱۴۰۴ به نفع قزاقستان تغییر کرده است.

تجارت ۴۳۰ میلیون دلاری؛ رشد محسوس اما فاصله زیاد با ظرفیت ها

رشد ۲۶٫۴ درصدی تجارت در سال ۱۴۰۴ را باید در کنار افت شدید روابط دو کشور در سال ۱۴۰۲ و سپس روند احیای آن ارزیابی کرد. تجارت دو جانبه در سال ۲۰۲۳ به حدود ۱۶۵٫۲ میلیون دلار سقوط کرده بود؛ اما در سال ۲۰۲۴ به ۳۴۰٫۳ میلیون دلار و در سال ۲۰۲۵ به ۴۳۰٫۲ میلیون دلار رسید. به این ترتیب، تجارت دو کشور در فاصله دو سال تقریباً ۲٫۶ برابر شده است. با وجود این، رقم کنونی همچنان فاصله زیادی با سطح

معمای بازپرداخت در صندوق های ارزی؛ وعده دلاری یا تسویه ریالی؟



معمای بازپرداخت در صندوق های ارزی؛ وعده دلاری یا تسویه ریالی؟

ایهام در تضمین اصل و شیوه تسویه سود صندوق های ارزی، آزمونی حساس برای جلب اعتماد سرمایه گذاران و تکنیک تعهد ارزی واقعی از

برجسب های تبلیغاتی است. صندوق های سرمایه گذاری با درآمد ثابت همواره یکی از ابزارهای شناخته شده بازار سرمایه برای جذب منابع خرد و کلان و هدایت نقدینگی سرگردان به سمت فعالیت های اقتصادی به شمار می روند. با این حال، هنگامی که پسوند «ارزی» به این ابزارهای مالی اضافه می شود، ماهیت انتظارات و نوع محاسبات سرمایه گذاران به کلی دگرگون می شود.

در ساختار اقتصادی کشور که همواره با نوسانات پی درپی نرخ ارز و وقت ارزش پول ملی روبه رو بوده است، انگیزه بنیادین افراد از ورود به این بازارها، پیش از آنکه کسب سودهای نجومی باشد، صیانت قطعی از قدرت خرید دارایی هادر قالب ارزهای جهان رواست. بر همین اساس، در مواجهه با این صندوق ها، پرسش کلیدی فعالان اقتصادی صرفاً درصد بازدهی اعلامی نیست؛ بلکه دغدغه اصلی و راهبردی به این نکته بازمی گردد که سرمایه گذار در زمان سررسید با هنگام ثبت درخواست ابطال واحدها، دقیقاً چه دارایی ای تحویل خواهد گرفت؛ آیا از به صورت اسکناس یا حواله پرداخت می شود، یا تسویه نهایی به معادل ریالی و بر اساس نرخ های محاسباتی محدود خواهد شد؟

نومهر دریافت اسکناس و پیچیدگی های تسویه قراردادی

نخستین چالش در این حوزه، یکی دانستن عنوان «صندوق ارزی» با دریافت قطعی و فیزیکی اسکناس در پایان دوره سرمایه گذاری است. ارزی بودن یک نهاد مالی می تواند به مفاهیم متعددی از جمله خرید واحدها بر پایه ارز، تشکیل سبد دارایی ها از منابع ارزی، محاسبه ارزش خالص دارایی ها (NAV) با پایه دلار یا یورو، و در نهایت پرداخت نهایی اصل و سود به ارز خارجی دلالت داشته باشد.

این چهار مفهوم به هیچ عنوان هم پوشانی کاملی با یکدیگر ندارند و صرف استفاده از عنوان ارزی در نام صندوق، تعهدی حقوقی برای تحویل اسکناس ایجاد نمی کند. در بسیاری از ساختارهای تعریف شده، سرمایه گذار با ارز وارد صندوق می شود، اما در زمان خروج، تسویه بر پایه معادل ریالی و بر اساس فرمول های خاص امیدنامه انجام می پذیرد.

از این رو، حیاتی ترین بند قراردادی، تعیین دقیق «مبنای تسویه در زمان ابطال» است. امیدنامه رسمی باید به روشنی مشخص سازد که در صورت پرداخت ریالی، کدام نرخ تبدیل ملاک عمل است؛ آیا نرخ مرکز مبادله، نرخ توافقی، سامانه مشخص بانکی یا نرخ اعلامی مدیر صندوق مبنای قرار می گیرد؟ همچنین مشخص بودن زمان شناسایی نرخ تبدیل و تعیین تکلیف هزینه ها و کارمزدهای تبدیل، عاملی تعیین کننده است؛ چرا که بدون شفافیت در این موارد، ریسک نوسانات ارزی حتی نمی شود، بلکه تنها به ریسک تسویه و تفسیر قرارداد بدل خواهد شد.

این تفاوت حقوقی مستقیماً به تعریف «تضمین اصل سرمایه» نیز سرایت می کند. تضمین واقعی ارزی به معنای بازگرداندن عین تعداد دلار یا یوروی اولیه به همراه سود تعهدشده است؛ در حالی که تضمین ارزش ریالی صرفاً ارزش دفتری ریال را در روز ابطال حفظ می کند و سرمایه گذار را در برابر جهش های نوری میان ریزان سنگین ارزی مواج ه می سازد. از سوی دیگر، عبارت «درآمد ثابت» نیز به تنهایی نشان دهنده پرداخت بازدهی به ارز نیست، سود ممکن است به صورت درصدی از موجودی ارزی پرداخت شود، یا بر مبنای ارزش گذاری ریالی دارایی های ارزی محاسبه گردد، یا حتی عدد سود اسمی ثابت باشد اما پرداخت نهایی با نرخ تبدیل روز و با ریسک اختلاف نرخ و تأخیر زمانی همراه شود.

ترازوی اعتبار؛ تکنیک تعهد ارگان از نام نهاد های نظارتی

یکی از نقاط ایهام برانگیز در ساختار صندوق های مالی، تلقی نادرست از نقش «رکن ضامن» و گستره مسئولیت های آن است. در ج نام یک بانک یا مؤسسه اعتباری به عنوان ضامن، به معنای پوشش بدون قید و شرط تمامی ریسک های سرمایه گذاری نخواهد بود. سرمایه گذار باید بداند ضامن دقیقاً متعهد به پوشش اصل سرمایه، سود یا بهره دو است و این تعهد دارای چه سقفی است. از آن مهم تر، ماهیت تعهد ضامن از نظر ارزی یا ریالی بودن نقشی کلیدی دارد؛ چرا که اگر ضامن تنها موظف به تأمین کسری نقدینگی ریالی صندوق باشد، در صورت ناتوانی در تحویل فیزیکی یا حواله الی ارز، مشکل اصلی دارنده واحدها بر طرف نخواهد شد.

این حساسیت زمانی افزایش می یابد که پای نام نهاد های باالستی نظیر «بانک مرکزی» به میان کشیده می شود. در فضای رسانه ای و تبلیغاتی، گاه سه مفهوم متمایز یعنی «مجزو و نظارت»، «تأیید چارچوب و نگهداری دارایی ها» و «ضمانت مستقیم پرداخت اصل و سود» با یکدیگر اشتباه گرفته می شوند. نظارت عالی به بانک مرکزی بر ابزارهای بازار پول و سرمایه هرگز به این معنا نیست که این نهاد حاکمیتی در برابر هرگونه ناتوانی مدیر، کمبود منابع یا عدم امکان تحویل ارز، تعهد جریان خسارت بر عهده دارد. استفاده از عبارات مبهم مانند ابزار دارای پشتوانه بانک مرکزی بدون وجود مستندات حقوقی و منابع اعتباری مصوب، تنها به شکل گیری انتظارات غیر واقعی دامن می زند.

عبرت های گذشته و الزامات سیاست گذاری برای احیای اعتماد

ریشه های بی اعتمادی تاریخی سرمایه گذاران به وعده های ارزی، محصول تجاری تلخ همچون ناامخوانی تبلیغات با مفاد واقعی قراردادها، تبدیل اجباری تعهدات ارزی به ریال در مقاطع بحران، تأخیر در پرداخت ها و وجود نظام چندخردی است. در شرایطی که بازار ثانویه روان در دسترس نباشد و فرایندهای دادرسی و پیگیری مطالبات پیچیده باشد، سرمایه گذار بیش از آنکه جذب اقدام رها های اسمی شود، به میزان نقدشوندگی و قابلیت بهره برداری واقعی از دارایی توجه می کند؛ زیرا وعده سود با ل بدون امکان دریافت دارایی، فاقد کارکرد اقتصادی است.

برای عبور از این چالش ها و بازسازی اعتماد عمومی، اجرای مجموعه ای از اقدامات الزامی است. نخست، باید در ج عبارت صریح مبنی بر ارزی یا ریالی بودن شیوه پرداخت در زمان ابطال روی تمام اطلاعاتیه ها و اسناد بازار ابایی اجباری شود. دوم، انتشار روزانه ترکیب دارایی ها و اعلام نسبت دقیق ذخایر ارزی نقدشونده در دستور کار قرار گیرد. سوم، تکنیک کامل حساب دارایی های ارزی صندوق از دارایی های جاری مدیر و ضامن اعمال شود. چهارم، سازوکارهای روشن برای تسویه در شرایط اضطراری نظیر کمبود اسکناس یا محدودیت های نقل و انتقال بانکی از پیش طراحی و اعلام گردد. در نهایت، کمیبن فرمول دقیق نرخ تبدیل ریالی باید به گونه ای باشد که مدیر صندوق در زمان بحران نتواند به صورت سلیقه ای نرخ دلخواه را اعمال کند.



بانک مرکزی برای تقویت ارزش پول ملی نقش خود را ایفا کند

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس گفت: تازمانی که ریال بانرخی سریع تر از ارزهای خارجی در حال از دست دادن قدرت خرید است، هرگونه ثبات ظاهری در بازار ارز، شکننده و موقتی خواهد بود.

روح اله ایندز خواه به سازوکار اثرپذیری پول ملی از نوسانات ارزی و راهبرد های صابنت از ارزش اشاره کردو گفت: نوسانات نرخ ارز در کوتاه مدت عمدتاً انتظارات تورمی را شملعلور می سازدو با افزایش هزینه های وارداتی، به طور مستقیم قدرت خرید پول ملی را در سبد کالاهای مصرفی فرسایش می دهد. در بلندمدت اما این بی ثباتی، اعتماد فعالان اقتصادی به پول داخلی را هدف می گیرد؛ به گونه ای که پس اندازها به سمت دارایی های امن خارجی کوچ می کنندو تقاضای سفته بازانه، خود به موتور محرک جدیدی برای تضعیف بیشتر ریال بدل می شود. وی راهکار بنیادین را نه در دستکاری دستوری قیمت ارز، بلکه در مهار تورم و انضباط پولی جست وجومی کند.

این نماینده مردم در مجلس بیان کرد: بانک مرکزی باید با کنترل رشد نقدینگی واجتناب از تأمین مالی بی رویه کسری بودجه، شکاف میان تورم داخلی و تورم شرکای تجاری را به حداقل برساند؛ چراکه تازمانی که ریال بانرخی سریع تر از ارزهای خارجی در حال از دست دادن قدرت خرید است، هرگونه ثبات ظاهری در بازار ارز، شکننده و موقتی خواهد بود. عضو کمیسیون اقتصادی مجلس بر ضرورت تنوع بخشی به ذخایر ارزی و توسعه صادرات غیرنفتی به عنوان دو بال مکمل تأکید کرد. وی بیان کرد: اگر سهم کالاهای دانش بنیان و خدمات فنی مهندسی در سبد صادراتی افزایش یابد، جریان درآمد ارزی پایدار شده وتلاطم های مقطعی بازار، اثر مخرب کمتری برپول ملی بر جای می گذارد. این نماینده مردم در مجلس اظهار کرد: مادمای که فعالان اقتصادی، سپرده گذاری رایلی ارداری بادهی واقعی مثبت وامدیت کافی نشینند، هروج هیچانی می توانند به مهاجرت سرمایه هادامن بیزاند. اینداز ثبات در قوانین، تقویت بازار بدهی وارانته اوراق مشارکت ارزی بانرخی سود جذاب، ابزارهایی هستند که می توانند تقاضای سفته بازانه را به تقاضای مولد هدایت کنندو از ارزش پول ملی محافظت نمایند.



واگذاری غیرقانونی ایران خودرو به دلیل خیانت سازمان بورس اتفاق افتاد

عضو کمیسیون صنایع ومعدان مجلس، با بیان اینکه متأسفانه در بازار خودرو با تخلف یک قطعه ساز، بدترین نوع انحصار ایجاد شده است، گفت: مازا رئیس جمهور محترم که طرفدار عدالت هستند، درخواست می کنیم به این بی عدالتی در خصوص قیمت گذاری خودروها رسیدگی کنند، هرچند ما بارها از معاون اول تقاضای برگزاری جلسه در این رابطه را داشتیم که زمان آن را اعلام کردند اما به دلیل مختلف برگزار نشد. راضاتی پور انوری در بیان دلیل تشدید نایسانمی در بازار خودرو، گفت: آنچه ما در سه سال گذشته تلاش کردیم که اتفاق نیفتد متأسفانه با کم توجهی دولت محترم در صنعت و بازار خودرو اتفاق افتاد کما اینکه ما با ایجاد جامع در مجلس نامه هایی رامبتنی بر ضرورت تقویت حکمرانی بازار و صنعت خودرو باپیش از ۱۵۰هزار تنهیه و خدمت رؤسای محترم قوای سه گانه ارسال کردیم و در آنجا تأکید داشتیم که وزارت صمت به عنوان متولی این حوزه باید تقویت شود و در کنار آن سازوکارهایی همچون شورای رقابت وسازمان حمایت مصرف کنندگان وتولید کنندگان وسایر نهادهایه وظیفه خود در حوزه خودرو عمل کنند. نماینده مردم تهران، ری، شمیرانات، اسلامشهر و پردیس در مجلس شورای اسلامی، ادامه داد: متأسفانه اتفاقی که در ایران خودرو افتاد یک خیانت آشکار بود که بورس به دلیل دخالت در نحوه واگذاری انجام داد که ماین موضوع را هم به قوه قضاییه منعکس کردیم و هم گزارشی در این خصوص تهیه و در صحن مجلس قرائت شد ومطابق با ماده ۲۳۴ مدجه به قوه قضاییه ارسال کردیم. وی تصریح کرد: این نحوه واگذاری باعث شد بزرگترین خودروسازی داخلی کشور در اختیار شرکتی قرار گیرد که حتی نمی توانست سهامدار آن باشد کما اینکه بر اساس قانون برنامه هفتم توسعه قطعه ساز به دلیل تعارض منافع نمی تواند سهامدار خودروسازی باشد بنابراین واگذاری ایران خودرو وتخلف آشکار بود که متأسفانه بورس به آن توجه نکرد و در پی جلسهای هم که به ناصواب تحت عنوان جلسه مجمع قوه القاعده در تاریخ ۱۷ بهمن ۱۴۰۳ برگزار و پذیرفته شد به دلیل این سوء رفتار وسوء مدیریت بورس اتفاقاتی در بازار و صنعت خودرو افتاد که بارها نسبت به آن اعتراض کردیم ومهمچنان در حال پیگیری این موضوع هستیم. تقی پور خاطرنشان کرد: ما بارها هم در کمیسیون اصل ۹۰ وهم کمیسیون صنایع ومعدان مجلس شورای اسلامی به این تخلف آشکار اشاره کردیم که واگذاری غیرقانونی ایران خودرو به دلیل خیانت سازمان بورس اتفاق افتاده است چراکه متأسفانه این اتفاقات باعث شد که حکمرانی صنعت و بازار خودرو که باید توسط دولت اعمال شود به دلیل این دخالت های بیجا از بین رفت وطبیعی است تخلفاتی اعم از افزایش قیمت های بی ضابطه واجفاف در حق مردم ناشی از عدم رعایت چارچوب های قانونی از پیامدهای این تخلف بزرگ است که قوه قضاییه نیز تاکنون به آن رسیدگی نکرده است. وی افزود: ما بارها تأکید کردیم که قیمت خودرو یک تورم منطقه ای دارد ونمی توان قیمت یک خودرو ۸۰۰۰۰ دلاری را به دلیل اینکه هم سال هاست واردات انجام نشده وهنوز هم محدودیت های بسیاری در این زمینه وجود دارد و یک بازار انحصاری ایجاد شده است با اجفاف به مردم چندین برابر افزایش داد. این نماینده مردم در مجلس دوازدهم، اظهار کرد: هم اکنون متأسفانه در بازار خودرو بدترین نوع انحصار یعنی انحصار توسط بخش خصوصی و به صورت بدون ضابطه اتفاق افتاده است که باید این ظلم نسبت به مردم به سرعت رفع شود. وی افزود: ما در اینجا از رئیس جمهور محترم که طرفدار عدالت هستند، درخواست می کنیم به این بی عدالتی در خصوص قیمت گذاری خودروها رسیدگی کنند، هرچند ما بارها از معاون اول تقاضای برگزاری جلسه در این رابطه را داشتیم که زمان آن را اعلام کردند اما به دلیل مختلف برگزار نشد.

■ چهارشنبه ۱۸ شهریور ۱۴۰۵ ■ ۲۷ ربیع الاول ۱۴۴۸ ■ September ۹ ۲۰۲۶ ■ سال دوم ■ شماره ۵۵۰ ■

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹ ■
■ کد پستی: ۱۵۸۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲ ■

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور



فرار از مسئولیت در بازار طلای آنلاین؛

وقتی نئوبانک ها هم طلا فروش می شوند

گزارش

پاس کاری مسئولیت نظارت بر طلای آنلاین و ورود نئوبانکها، امنیت پس انداز خرد مردم را در برزخ بی قانونی رها کرده است. ماجرای بازار پرهیاهوی طلای آنلاین- وارد فاز پیچیده تر و هشدارنده تری شده است. بازاری که میلیون ها ایرانی برای نجات ریال های خرد خود از امواج تورم به آن پناه برده اند، هنوز بر سربک پرسش ساده و حیاتی دست به گریبان است بالاخره چه کسی متولی و پاسخگوی این معاملات است؟ در شرایطی که تعطیلی پلتفرم های متخلف و انباشت بیش از ۲۰۰ هزار فقره خالی فروشی در کنار ۵۰۸ پرونده کلاهبرداری، زنگ خطر را برای دارایی های مردم به صدا درآورده، تازه ترین تحولات از واگذاری و برون سپاری «سامانه ناظر» به ستادی دیگر و فاصله گرفتن نهاد پولی کشور از مسئولیت مستقیم

سپرده قانونی تفکیکی؛

آزمون مهار بانک های ناتراز بدون خلق پول تازه

سپرده قانونی تفکیکی زمانی ضد تورمی است که با وثیقه محوری، مهار اضافه برداشت و گزیر بانک های ناتراز همراه شود؛ وگرنه پایه پولی را افزایش می دهد.

سپرده قانونی تفکیکی ابزاری کلیدی در دست سیاست گذار پولی است تا رشد لجام گسیخته و نامتعارف ترانامه جدید، بانکی را مهار کند؛ به ویژه هنگامی که نرخ این سپرده متناسب با شاخص های سلامت مالی، میزان انضباط و کیفیت دارایی های هر بانک تعیین شود. در این سازوکار، بانک های منضبط و سالم مشمول نرخ های ترجیحی و پایین تری نظیر ۱۰ درصد می شوند، در حالی که بانک های ناسالم، پریسک و ناتراز با افزایش پلکانی نرخ سپرده قانونی تا سقف های مجاز روبه رو خواهند شد.

منطق اقتصادی حاکم بر این سیاست کاملاً شفاف است. افزایش نسبت سپرده قانونی، مانند یک مالیات ضمنی بر خلق پول بانک ها عمل می کند؛ زیرا سهم بزرگ تری از جریان منابع جذب شده از سپرده گذاران نزد بانک مرکزی مسدود می شود. این انسداد نقدینگی، قدرت و ضریب خلق پول درون زای بانک خا طی را تضعیف کرده و ظرفیت آن را برای تبدیل سپرده ها به تسهیلات پریسک با انباشت دارایی های موهوم به شدت محدود می سازد. از سوی دیگر، بانک ناتراز ناچار می شود بخش قابل توجهی از ورودی های نقدی خود را با بازدهی ضریبا بسیار ناچیز نزد نهاد ناظر تودیع کند که نتیجه مستقیم آن، هجش هزینه تمام شده پول، کاهش حاشیه سود و از بین رفتن جذابیت رشد تهاجمی ترانامه خواهد بود.

این ابزار نقشی مکمل و بازدارنده در کنار «کنترل مقداری ترانامه» ایفا می کند. بانک مرکزی از طریق تعیین سقف مجاز برای رشد ماهانه دارایی ها، رفتار اعتباری بانک ها را پایش می کند و در صورت تخلف یک بانک از حدود تعیین شده، بلافاصله نرخ سپرده قانونی آن را افزایش می دهد تا بازدارندگی مالی تقویت شود. با این وجود، اتکای صرف به افزایش نرخ سپرده قانونی بدون توجه به شرایط ساختاری بانک، می تواند پاشنه آشیل این طرح باشد؛ زیرا بانک ناتراز در عمل فاقد منابع آزاد نقدی برای تأمین این سپرده است و این کمبود می تواند به بحرانی عمیق تر در شبکه بانکی تبدیل شود. **پاشنه آشیل سیاست: تبدیل کسری ذخایر به اضافه برداشت** ریشه اصلی چالش در بانک های بد، کمبود موقت نقدینگی نیست، بلکه شکاف عمیق ساختاری میان ارزش واقعی دارایی ها و حجم سسنگین بدهی های آن ها است. اگر سیاست گذار پولی بدون چاره اندیشی برای این شکاف ساختاری و بدون مسدودسازی راه های استقرار، نرخ سپرده

سپرده قانونی تفکیکی؛

آزمون مهار بانک های ناتراز بدون خلق پول تازه

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

سپرده قانونی تفکیکی؛

بانکی کشور، هرگونه ابزارسازی مالی، سپرده پذیری دارایی و عرضه ابزارهای نقدشونده از مجرای بانک ها، مستقیماً زیر چتر نظارتی و پاسخگویی بانک مرکزی قرار دارد و نمی توان نظارت بر آن را انکار کرد.

بنابراین باید پرسید که آیا ورود نئوبانک ها و پلتفرم های وابسته به شبکه بانکی به خرید و فروش آنلاین طلا از مبانی قانونی محکم برخوردار است یا نوعی مسابقه برای جذب منابع ریالی و بنگاه داری غیرمستقیم روبه رو هستیم؟

اگر بانک مرکزی نظارت بر طلای دیجیتال را وظیفه مستقیم خود نمی داند، با چه مجوزی به بانک ها و سامانه های وابسته به آن ها اجازه داده در قامت صراف و طلافروش، سپرده های خرد مردم را در قالب اعداد دیجیتال طلا جذب کنند؟ اگر این فعالیت قانونی و دارای مجوز است، شفافیت پشتوانه فیزیکی این طلاها در خزانه ها چگونه برای مردم راستی آزمایی می شود و در صورت بروز هرگونه اختلال یا کسری در تعهدات، تضمین بازگشت دارایی کاربران کجاست؟

واقعیت این است که نمی توان بازار طلا را به دو جزیره مستقل تقسیم کرد: جزیره ای از پلتفرم های نوپا که به دلیل تأخیر در دریافت تأییدیه ها و معطلی در درگاه ملی مجوزها در بلاتکلیفی می سوزند، و جزیره ای امن برای نئوبانک هایی که بدون شفافیت نظارتی، در حال جذب سنگین نقدینگی مردم هستند.

اگر قرار است سازوکار نظارتی کار کند، سامانه ناظر، اتصال بی قیدوشرط به خزانه های استاندارد و شفافیت برخط باید بدون استثنا برای هر دو گروه اجرا شود و نهاد ناظرپولی نیز مسئولیت قانونی خود در قبال شبکه بانکی را گردن بگیرد. مردمی که پس اندازهای چندصدهزار تومانی و حقوق ماهانه خود

را به امید حفظ ارزش پول به داند،

داخل اپلیکیشن ها گمرو زده اند، نه قربانی تعارف دستگاه های اجرایی هستند و نه طرف دعوی اختلاف دیدگاه مدیران.

اگر نظارت برابر برای همه پولی و طلا دیجیتال همچنان میان دستگاه ها دست به دست شود و تکلیف مجوز و سازوکار قانونی فروش طلا توسط نئوبانک ها روشن نگردد، فردا روزی که یک بحران ترانزنامه ای یا ناتراز در خزانه ها آشکار شود، دیگر هیچ توجیهی برای پاسخ ندادن به افکار عمومی باقی نخواهد ماند.

اگر قرار است سازوکار نظارتی کار کند، سامانه ناظر، اتصال بی قیدوشرط به خزانه های استاندارد و شفافیت برخط باید بدون استثنا برای هردو گروه اجرا شود و نهاد ناظر پولی نیز مسئولیت قانونی خود در قبال شبکه بانکی را گردن بگیرد

تغذیه بازار سیاه دلار با سوخت لکسوس؛

دولت نگران نرخ ارز نیست؟

سیاست های یک بام و دو هوای تیم اقتصادی، تقاضای ارز را به بازار آزاد می کشانند و بهای آن را بر سر هر مردم می گذارد.

بارادوکس سیاست گذاری اقتصادی در روزهایی که التهاب، بازار ارز را احاطه کرده به اوج خود رسیده است. از یک طرف مسئولان دولتی مدام از محدودیت های منابع ارزی، دشواری های ناشی از وضعیت خاص اقتصادی و لزوم صرفه جویی سخن می گویند و با ابزارهایی نظیر اوراق سلف سکه و کنترل جریان ریال به دنبال مهار قیمت ها هستند، اما از طرف دیگر در هیات دولت و دستگاه های تجاری، درهای واردات بـ برای خودروهای فوق لوکس و کارکرده یکی پس از دیگری گشوده می شود. این شلختگی در تصمیم گیری نه حاصل ناتوانی یک نهاد خاص، بلکه نتیجه یک بام و دو هوایی آشکار در کل ساختار اجرایی کشور است که اراده ای واحد برای انضباط ارزی ندارد.

هنوز جوهر پخشنامه های قبلی خشک نشده که سیل تازه ای از مصوبات رزنامیه ای «بی نظمی ها، کیفیت دارایی ها، کیفیت مدیریت، سودآوری، وضعیت نقدینگی و حساسیت به ریسک های بازار را اندازه گیری کند. این ارزیابی در شرایط کشور باید با سنجش حجم تسهیلات اعطایی به اشخاص مرتبط، میزان وابستگی به اضافه برداشت، سهم دارایی های منجمد و رفتارهای پرخطر در بازار جذب پول تکمیل شود.

یکی از پیامدهای خطرناک ناترازی، تلاش بانک خا طی برای فرار از کسری نقدینگی از طریق ورود به جنگ قیمتی سود سپرده ها است. این بانک ها با پرداخت سودهای فراتر از مصوبات به سپرده های کلان، به ایجاد یک ساختار پانزی

دست می زنند تا تعهدات گذشته را با ورود منابع جدید تسویه کنند. بانک مرکزی باید از طریق پایش برخط تراکنش ها و سامانه های تسویه، سقف های دستوری را اعمال کرده و در صورت تخلف، امکان افتتاح حساب های جدید را برای بانک خا طی مسدود و مدیران آن را سلب صلاحیت کند. در مرحله نهایی، نهاد ناظر باید اضافه برداشت های انفعالی را کاملاً متوقف کرده و آن را به «تسهیلات اضطراری مشروط» تبدیل کند. اعطای این خطوط اعتباری نباید به ابزاری برای تداوم حیات نامحدود بانک بد تبدیل شود، بلکه باید با سلب اختیارات حیات مدیره، استقرار بازارسان مقیم، ممنوعیت پرداخت تسهیلات جدید و آغاز فرآیند «گزیر و بازسازی بانکی» همراه گردد. از طریق این فرآیند، دارایی های سالم از بخش های زیان ده تفکیک شده و بار مالی زیان ها به جای منابع عمومی و پایه پولی، به سهامداران و مدیران مقصر واگذار خواهد شد. در غیر این صورت، افزایش سپرده قانونی به تنهایی نتیجه ای جز تشدید تورم و تعمیق ناترازی ها نخواهد داشت.

پرسش اصلی اینجاست که لکسوس و لندکروز چند صد هزار دلاری یا مدل های کارکرده خارجی دقیقاً با چه ارزی خریداری می شوند؟ آیا فروشنده در آن سوی مرزها ریال قبول می کند یا واقعیت این است که دلال و سرمایه گذار در داخل، ریال را تبدیل به تقاضای نقدی در بازار آزاد می کند و صرف از دل همین اقتصاد نارام، دلار و یورو را برای خرید ماشین لوکس جمع آوری می کند؟ نتیجه چنین رفتاری کاملاً روشن است: فشار این عطش ارزی مستقیماً بر بازار تحمیل می شود و در شرایطی که کارخانه ها برای چند هزار دلار مواد اولیه پشت سامانه ها معطل مانده اند و بیماران چشم انتظار تخصصی ارز دارو هستند، منابع ارزی کشور صرف خودروهای می شود که نه تنها هیچ ارزش افزوده ای خلق نمی کنند، بلکه تنها امتیاز انحصاری و سود سرشار به حساب صاحبان حواله می ریزند.

در اقتصادی که هر تـوسان در نرخ ارز مستقیماً بر قیمت مرغ، گوشت، مسکن و حمل و نقل اثر می گذارد، دولت نمی تواند مدعی مبارزه با تورم باشد اما با دست خود مجاری خروج ارز را برای کالاهای تجملی باز نگه دارد. این رویه نشان می دهد که میان حرف تا عمل سیاست گذاران فرسنگ ها فاصله وجود دارد؛ وقتی یک بخش دولت از شرایط اضطراری می گوید اما بخش دیگر برای واردات لکسوس و لندکروز فرش قرمز پهن می کند، پیام در یافتی بازار نآرامش، بلکه تداوم نااطمینانی و بی نظمی ساختاری است.

تازمانی که دولت به یکپارچگی در تصمیم گیری ارزی نرسد و اولویت های وارداتی خود را با واقعیت های معیشتی جامعه تطبیق ندهد، این دوگانگی ادامه خواهد داشت؛ وضعیتی نامتعادل که در آن، سودهای بادآورده و واردات خودروهای لوکس نصب حلقه ای محدود از دلالان و دارندگان امضاهای طلایی می شود و در مقابل، هزینه سنگین صعود نرخ ارز و افت ارزش پول ملی از جیب تک تک مردم برداشته خواهد شد.

استقرار یک سیستم رتبه بندی اعتباری شفاف و متناسب شده

نظیر مدل شش گانه کملز است که شاخص هایی همچون کفایت سرمایه، کیفیت دارایی ها، کیفیت مدیریت، سودآوری، وضعیت نقدینگی و حساسیت به ریسک های بازار را اندازه گیری کند. این ارزیابی در شرایط کشور باید با سنجش حجم تسهیلات اعطایی به اشخاص مرتبط، میزان وابستگی به اضافه برداشت، سهم دارایی های منجمد و رفتارهای پرخطر در بازار جذب پول تکمیل شود.

یکی از پیامدهای خطرناک ناترازی، تلاش بانک خا طی برای فرار از کسری نقدینگی از طریق ورود به جنگ قیمتی سود سپرده ها است. این بانک ها با پرداخت سودهای فراتر از مصوبات به سپرده های کلان، به ایجاد یک ساختار پانزی دست می زنند تا تعهدات گذشته را با ورود منابع جدید تسویه کنند. بانک مرکزی باید از طریق پایش برخط تراکنش ها و سامانه های تسویه، سقف های دستوری را اعمال کرده و در صورت تخلف، امکان افتتاح حساب های جدید را برای بانک خا طی مسدود و مدیران آن را سلب صلاحیت کند.

در مرحله نهایی، نهاد ناظر باید اضافه برداشت های انفعالی را کاملاً متوقف کرده و آن را به «تسهیلات اضطراری مشروط» تبدیل کند. اعطای این خطوط اعتباری نباید به ابزاری برای تداوم حیات نامحدود بانک بد تبدیل شود، بلکه باید با سلب اختیارات حیات مدیره، استقرار بازارسان مقیم، ممنوعیت پرداخت تسهیلات جدید و آغاز فرآیند «گزیر و بازسازی بانکی» همراه گردد. از طریق این فرآیند، دارایی های سالم از بخش های زیان ده تفکیک شده و بار مالی زیان ها به جای منابع عمومی و پایه پولی، به سهامداران و مدیران مقصر واگذار خواهد شد. در غیر این صورت، افزایش سپرده قانونی به تنهایی نتیجه ای جز تشدید تورم و تعمیق ناترازی ها نخواهد داشت.

استقرار یک سیستم رتبه بندی اعتباری شفاف و متناسب شده

نظیر مدل شش گانه کملز است که شاخص هایی همچون کفایت سرمایه، کیفیت دارایی ها، کیفیت مدیریت، سودآوری، وضعیت نقدینگی و حساسیت به ریسک های بازار را اندازه گیری کند. این ارزیابی در شرایط کشور باید با سنجش حجم تسهیلات اعطایی به اشخاص مرتبط، میزان وابستگی به اضافه برداشت، سهم دارایی های منجمد و رفتارهای پرخطر در بازار جذب پول تکمیل شود.

یکی از پیامدهای خطرناک ناترازی، تلاش بانک خا طی برای فرار از کسری نقدینگی از طریق ورود به جنگ قیمتی سود سپرده ها است. این بانک ها با پرداخت سودهای فراتر از مصوبات به سپرده های کلان، به ایجاد یک ساختار پانزی دست می زنند تا تعهدات گذشته را با ورود منابع جدید تسویه کنند. بانک مرکزی باید از طریق پایش برخط تراکنش ها و سامانه های تسویه، سقف های دستوری را اعمال کرده و در صورت تخلف، امکان افتتاح حساب های جدید را برای بانک خا طی مسدود و مدیران آن را سلب صلاحیت کند.

در مرحله نهایی، نهاد ناظر باید اضافه برداشت های انفعالی را کاملاً متوقف کرده و آن را به «تسهیلات اضطراری مشروط» تبدیل کند. اعطای این خطوط اعتباری نباید به ابزاری برای تداوم حیات نامحدود بانک بد تبدیل شود، بلکه باید با سلب اختیارات حیات مدیره، استقرار بازارسان مقیم، ممنوعیت پرداخت تسهیلات جدید و آغاز فرآیند «گزیر و بازسازی بانکی» همراه گردد. از طریق این فرآیند، دارایی های سالم از بخش های زیان ده تفکیک شده و بار مالی زیان ها به جای منابع عمومی و پایه پولی، به سهامداران و مدیران مقصر واگذار خواهد شد. در غیر این صورت، افزایش سپرده قانونی به تنهایی نتیجه ای جز تشدید تورم و تعمیق ناترازی ها نخواهد داشت.

استقرار یک سیستم رتبه بندی اعتباری شفاف و متناسب شده

نظیر مدل شش گانه کملز است که شاخص هایی همچون کفایت سرمایه، کیفیت دارایی ها، کیفیت مدیریت، سودآوری، وضعیت نقدینگی و حساسیت به ریسک های بازار را اندازه گیری کند. این ارزیابی در شرایط کشور باید با سنجش حجم تسهیلات اعطایی به اشخاص مرتبط، میزان وابستگی به اضافه برداشت، سهم دارایی های منجمد و رفتارهای پرخطر در بازار جذب پول تکمیل شود.

یکی از پیامدهای خطرناک ناترازی، تلاش بانک خا طی برای فرار از کسری نقدینگی از طریق ورود به جنگ قیمتی سود سپرده ها است. این بانک ها با پرداخت سودهای فراتر از مصوبات به سپرده های کلان، به ایجاد یک ساختار پانزی دست می زنند تا تعهدات گذشته را با ورود منابع جدید تسویه کنند. بانک مرکزی باید از طریق پایش برخط تراکنش ها و سامانه های تسویه، سقف های دستوری را اعمال کرده و در صورت تخلف، امکان افتتاح حساب های جدید را برای بانک خا طی مسدود و مدیران آن را سلب صلاحیت کند.

در مرحله نهایی، نهاد ناظر باید اضافه برداشت های انفعالی را کاملاً متوقف کرده و آن را به «تسهیلات اضطراری مشروط» تبدیل کند. اعطای این خطوط اعتباری نباید به ابزاری برای تداوم حیات نامحدود بانک بد تبدیل شود، بلکه باید با سلب اختیارات حیات مدیره، استقرار بازارسان مقیم، ممنوعیت پرداخت تسهیلات جدید و آغاز فرآیند «گزیر و بازسازی بانکی» همراه گردد. از طریق این فرآیند، دارایی های سالم از بخش های زیان ده تفکیک شده و بار مالی زیان ها به جای منابع عمومی و پایه پولی، به سهامداران و مدیران مقصر واگذار خواهد شد. در غیر این صورت، افزایش سپرده قانونی به تنهایی نتیجه ای جز تشدید تورم و تعمیق ناترازی ها نخواهد داشت.